

هرگز جسم و روحشان از این حرکت خودشان خبر ندارد. والا چند ساعت بعد از جلسه خلوت طشت سرشان از بام لندن و پترسبورگ ۳۰۷ نمی افتاد و صدای آن به گوش برلنی‌ها نمی رسید. گماشتگان انجمن کنکاش نهفتنی را می گویند و روزنامه نگاران هم نگفتنی را می نویسند.

بالاخره میرزا عارف دید حمید آقا از این حرفهای بیج اندر خم و بیج وی خسته و دل شکسته شده، آثار یأس و حرمان از وجناتش نمایان گردید. خواست مقدمه‌ای برای اصلاح مفساد بچیند و وی را به راه معالجه این درد بی درمان رهنمائی کند. گفت: "بعد از همه این حرفها که شنیدی، دانسته باش که ترقی هر چیز تدریجی است نه آتی که تو در فکر آتی. چنانچه در زمان تاریکی استبداد وسیله نجات از ضعه ۳۰۸ و فشار مستبدین منحصر بود به تحصیل خط و سواد چنانچه اهالی محض استخلاص از ظلم و جور طاقت ناپذیر حکام و اجحاف و ملاکین بی انصاف. اولاد خود را به میرزائی و ملائی وامی داشتند. یا در صورت ظلم و تعدی، استمداد از ایشان می کردند. محض اینکه اهل ظلم به ملاحظه قلم و ریان قانون میان آنها کمتر دست تعدی به سوی مظلومین دراز بکنند. چنانچه اغلب اوقات اهل ظلمه به همین ملاحظه تملقی هم از ایشان می کردند که مبادا ایشان را به دست ظالمتر از خودشان بدهند. پس برای استخلاص کلیه اهالی ملت و افراد ابنای مملکت از جور و ستم سلطنت مستبده و استیقاظ ۳۰۹ آن‌ها از خواب غفلت و جهالت چاره جز این نیست که نخست باید افراد ابنای وطن را بر تحصیل علوم و معارف و حفظ حقوق و حریت مجبور نمود تا بتوانند طرح قانونی و حرف زاکونی ۳۱۰ پیش بیاورند که بدان وسیله ظلم و تعدی مستبدین فی الجمله محدود و حقوق و حریت ثابته مظلومین به یک اندازه معلوم شود. بعد هرچه تحصیل علم و معارف شیوع و تعمیم یافت به همان نسبت حقوق ثابته بشریت را اظهار و ادعا نموده، بنای مشروطیت گذاشته، بالاخره عنوان جمهوریت نمایند.

و از آنجائی که عموم افراد نوع انسان از شاه و گدا از اقتضای جلب منفعت و دفع مضرت مجبول ۳۱۱ می باشند، لذا برای نیل این دو مقصد دو وسیله در دست دارند و آن علم است و قدرت. و برای تحصیل و اجرای این وسایط مادی و معنوی بخصوص برای امور ملی زر و سیم لازم است و بس. نه عجز و التماس و نه لاف و گزاف و نه اثبات حقانیت در محضر عدالت بخصوص در مقابل آنهایی که آن دو وسایط مادی و معنوی را مکمل دارا می باشند و نقشه خیالات خودشان را قبل از بیداری طرف مقابل حاضر کرده دارند. لایب در این صورت طرف مقابل در بین انقلابین خارجه و داخله متحیر و سرگردان گشته، حریت منتظره ملت و استقلالیت ثابته مملکت صورت رقیب ۳۱۲ و تزلزل و اسارت و تذبذب ۳۱۳ پیدا کرده، سلطنتشان بی تسلط می ماند.

حمید آقا از این بیانات میرزا عارف متأثر شده غیورانه اظهار اوقات تلخی کرده، عبوسانه گفت: "جناب میرزا شما که آب یأس به دست ما ریخته، بکلی ناامیدمان

کردید. پس از این قرار باید دست روی دست گذاشته منتظر اسارت اجانب و گرفتار اغیار باشیم. محض اینکه یک درجه از تدریج طبیعی طفره زده و قبل از قانونی بودن ما به میدان مشروطه گذاشتیم، و پیش از تعلیم علم شروع به عمل کرده ایم باید چشم از حریت و استقلالیت پوشیده، خود را اسیر و ذلیل کرده، تسلیم دیگران شویم."

میرزا عارف گفت: "من نمی گویم عاقبت این طور خواهد شد ولی این قدر می دانم که دانایان در سابق هرچه پیش بینی و پیش گوئی می کردند که شاید مردم ایران از خواب غفلت و از مستی جهالت بیدار و هوشیار شده، در تهیه و تدارک عاقبت اندیشی بوده، لامحاله جلوگیری از خیالات دشمنان کرده نگذارند که اعقابشان به آتش جهالت اسلافشان بسوزد. ای بسا دستگیر و مردود روءسای استبداد می شدند یا گرفتار تکفیر و محل نفرت بزرگان آئین می گشتند و هرچه امروز شاهد مقصود بالطبع میل به وصال عاشق خود نموده، چهره نمائی می کند، و هرچه اولوالعزمان ملت و بزرگان مملکت با قلب قوی و قدم ثابت آستین همت و مردانگی بالا زده، می خواهند عروس آمال را از پشت پرده اختفا به حجله زفاف برسانند افسوس که رقیبان شهبانی به همدستی مبتلایان مرض نفسانی و گرفتاران اغراض شخصانی، و برخی به مقتضای خبت و شیطانی و حقد و حسد همکاری، القاء شبهه کرده، بنای ایراد و اهانت گذاشته، دل و دماغ فعالان صاحب نفوذ را سوزانده، دوستان را محروم و دشمنان را شادکام می کنند. چرا که بیچاره اهالی علم و اطلاع ندارند وظیفه و تکالیف خود را نمی دانند و حضرات مزبور، غرض را بر شرف نوعی ترجیح می دهند. در صورتی که دشمنان دانا و توانا مهیا، بلکه در دم در و میان خانه نشسته، نگرانند که کی ما از عجز و نادانی و ناتوانی بر آنها پناه برده، تسلیم خواهیم شد. بلکه زیاده از این منتظر این وسیله نشده، وسیله و بهانه به دست آورده خواهند کرد آنچه را که می خواهند بکنند."

میرزا عارف بعد از این مراتب حسرت آمیز آه سردی از ته دل خود کشیده گفت: "باز نمک بر زخم دل غم دیده من پاشیدی، سوز و گدازم را افزودی. اکنون حواسم پرت و پریشان شد رشته مطلب از کفم رفت و نمی دانم سخن بر سر چه بود." حمید آقا گفت: "می خواستید ترتیب ترقی تدریجی و تعالی طبیعی مملکت را بیان فرمائید."

گفت: "بلی ترتیب تدریجی و طبیعی به همان منوال بود که گفتم. ولی اگر پیش آمد کار برخلاف تذکار باشد آن هم بر دو قسم است. یکی آن که نخست اقدام و اعزام این مهم از مرکز شروع شود، یعنی سلطان مقتدر و مسلط مملکت عاقبت اندیشی کرده هیئت اجتماعی دولت مطلقه و مستبده خود را با خود مع ۳۱۴ کرده اعلان مساوات در حقوق و احکام داده، بنای تحصیل اجباری گذاشته، اسباب آبادی مملکت و موجبات ترقی ملت را فراهم آورده، ضمناً هم اسباب دوام و استحکام سلطنتش نسلاً بعد نسل به وجود آمده بر اعتبارات داخلی و خارجی ملت و سلطنت بیفزاید. در این صورت

انقلاب و اغتشاش صورت‌پذیر نیست چرا که مرض به‌قوت طبع و بحذاقت طبیب به برهٔ ۳۱۵ و صحت انجامید دیگر احتمال نکس و رجوع ندارد چنانچه ژاپونیان چنین کردند.

قسم دیگر اینست که مقام شخصی و نیت باطنی سلطان مقتضی این مراتب نیست. لابد انتقال و التفات از طرف محیط‌یغنی از جانب اهالی می‌باشد. چنانچه دانایان و بینایان ملت و مملکت پیش‌بینی کرده، اهالی را متنبه و منتقل مینمایند که سلطان مالک‌الرفاق نیست که فعال مایشاء می‌باشد. فیما بین سلطان و رعایا حدی لازم است که طرفین از آن حد تجاوز نکنند و هر کس به‌وظیفه خود عمل کند از این جهت مملکت صحت عدالتی ندارد و اعتدال علمی ندارد و هرچه اسباب نقص و خرابی مملکت و نداری و ندادنی ملتست کلا " نشان می‌دهند و راه و رخنه چاره را به آن‌ها می‌نمایند. و بدعت‌ها و قباحات‌های معمول و مرسوم را به‌افکار و اذهان عامه داده، منافع و مصالح عمومی را به‌گوش آن‌ها می‌خوانند. کم‌کم هیجان اجتماعیون عامیون بالاخره انقلابیون پرده از روی کار برداشته می‌گویند آنچه را که باید گفت و می‌کنند آن‌چه را که باید کرد. و این هم بر دو قسم است: یکی آن که دولت قوی و قاهر با قدرت کامله استبداد اجتماعیون و انقلابیون را استقبال کند. بنای تحذر ۳۱۶ و تهدید بعد بنای طرد و نفی و بگیر و ببند، بالاخره اقدام به‌اعدام گذاشته، با کمال سخت‌گیری اجتماع و ازدحام را منع و قدغن کرده، مدتی در مقاومت و مخالفت تقاضای ملت ایستادگی با تدابیر لازمه وسایل نفاق فیما بین اصناف و طبقات افراد ملت و مملکت فراهم آورده، و به‌قوت نفس اماره با قوای طاغیانه نمی‌خواهد که نازنین استبداد مطلقه را به‌آسانی از دست داده، مجبورا " اختیار مشروطه نماید. در این صورت شدت و طول مدت انقلاب به‌موجب ضعف و قوت مادی و معنوی ملت و به‌واسطه نفاق و اتفاق داخلی مملکت حرکت نوسانی پیدا کرده، ایام بحران به‌عمل می‌انجامد (مثل روسیه)، و نکس و رجوع بیحد دست داده، طرفین کج‌دار و مریز رفتار می‌کنند تا این که وقت بروز طبیعت، دست جماعت را قوی و ملتیان را غالب و مقضی‌المرام می‌کند.

قسمتی آنست که دولت و ملت در ضعف و قوت مادی و معنوی مساوی همدند. لذا به‌اعتبار قوت و ضعف طرفین و اغراض اغیار مجاورین انقلاب هم امتداد پیدا کرده، با اندک نکس و عود، ملت غالب و مظفر، و دولت معلوب و مضطر و سلطنت مردود و منفور گشته عجالتا " دولت جدیدی تشکیل می‌یابد. و این هم بر دو قسم است: قسمتی آن است که قلب قبل از دقت لازمه استعداد مادی و معنوی را بحسب نیت سلطان و هیئت سلطنتی و اجرای دولتی مملکت مهیا کرده، و ملاحظه اطراف مسئله را نموده، در موقع مناسب شروع به‌مقدمات نموده، اقدام به‌انجام می‌نمایند. بعد از غلبه می‌توانند از عهده تشکیل اداره جدید، برآمده، حفظ و حراست حقوق خود نمایند، چنانچه عثمانیان چنین کردند. و چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار.

قسم دوم آنکه به‌ملاحظه استیصال و اضمحلال عظمت و شوکت دولت قدیمه و انحلال قوای مادی و معنوی مملکت قدیمه و عدم حسن و ادراک هیئت حوزه سلطنت و قبل از تهیه و تحصیل قوه و قدرت ملی و پیش از فهمیدن خیالات و خیانات خارجی و داخلی فریب دوستانه دشمنان را خورده، به‌هیجان آمده، اقدامی کرده، و کاری هم از پیش بردند. ای بسا افسوس که مقصود اصلی کمابینی صورت نگرفته، تماشاچیان بهانه جویان مدت‌های مدید در کمین این چنین فرصت رایگان بودند، موقع را غنیمت دانسته به‌بهانه اصلاح بنای افساد را گذاشتند. اکنون انقلاب داخلی و تعدیات خارجی و جهل و اشتباه اهالی چنان رشته نظم و ترتیب سابق و لاحق ملت و مملکت و دولت و سلطنت را گسیخته کارها روی هم ریخته، و امورات بهم آمیخته می‌شود که به‌وصف در نیاید. چرا که در مقدمات ابتدائی تقصیر شده و قبل از حلول فصل طبیعی و پیش از موسم حقیقی، عزم و اقدامی به‌عمل گردیده، کنون شدت سرمای برد عجوز ۳۱۷ و ایاز شهبای صاف بهار گل و گیاه و شکوفه و ازهار ۳۱۸ زودرس را افسرده و پژمرده کرده، و اکنون برای تلافی مافات بیچاره دهقان کم تجربه و باغبانان فریب خورده، چاره دیگر به‌نظر نمی‌آید مگر اینکه از دست‌رنج‌های بی‌حاصل خود صرف‌نظر، بحبل‌المتین ۳۱۹ اتحاد حقیقی و فعالیت واقعی متمسک شده، به‌دستور العمل فلاح ۳۲۰ فلاح و زراعت کرده، فلاحی ۳۲۱ یابند و بدیختانه آن هم از شدت اغراض شخصانی و از فرط سود و هوس نفسانی که ناشی از نقص و جهالت اهالی است مانند مرغ وحشی چنان از دست پریده، در اوج هوا پرد و دور می‌زند که به‌هیچ‌وجه دسترس به‌او نداریم (تا چه کند همت مردان بلند پرواز " ما).

حمید آقا از شنیدن این اوضاع ناگوار و خطرناک متحیر گشته، گفت: "جناب میرزا، جواب یاس انگیز و خبر اسف‌آمیز محتاج اینقدر مقدمات طولانی نبود که شما مدتی اوقات صرف کردید، بالاخره ما را ما یوس و محروم نمودید. و حال آن که نخست وعده صریح داده بودید که بعد از دگر اجمالی از اصول طب و شرایط طبابت شمه‌ای در طبق آن از اصول سیاسی گفته، بعد مانند طبیب معالج امراض از روی علایم تشخیصی مرض و تعیین سبب کرده، به‌سبک حکیم سیاسی معالجه قانع و شافی برای انقلاب مملکت نمائی والا عجالتا " به‌معالجه و مسکن و موقتی اوجاع و اعراض مرض بپردازید تا این که فرجه و فرصتی برای معالجه اصلی بدست آید."

میرزا عارف گفت: "افسوس که شما نه حکمت را می‌دانید و نه معنی سیاسی را شنیده‌اید. تا بشناسید که حکیم سیاسی کیست؟"

حمید آقا گفت: "استدعا دارم او را هم معرفی کنید." گفت: "حکیم کسی را می‌گویند که اسباب امور عالم را بداند و مجرای طبیعی آن را بشناسد. و سیاسی کسی است که علم و عمل تربیت و تعلیم اشخاص بنی‌آدم و تربیت خانه‌داری و تنظیم و تمدن ملت و مملکت و لوازم و شرایط دولت و سلطنت را

ترتیب و تعلیم نماید. پس هرکس دارای این مراتب باشد او را حکیم سیاسی گویند و آن کسی است که به واسطه هوش کافی و علوم متعارفی موشکافیها کرده، قوه و استعداد مادی و معنوی دول و مراتب احساسات و حقوق ملل و مناسبات و مراپطات حالیه و آتیه جغرافیای ملکی و پلتيکی ۳۲۲ ممالک و اقالیم عالم و خیالات آن‌ها را نسبت به یکدیگر بخوبی بداند و از عهده عملیات آن‌ها برآید.

مثلاً "چنانچه اطباء به واسطه شناختن خواص و آثار اجسام و دانستن وظایف اعضای انسان، وسایل بس دقیقه علمی ترتیب داده، بدان وسیله در علاج امراض مداوای الکتریکی و اخلاقی و ضیائی و سایر وسایل بی‌وزن تراپوتیکی ۳۲۳ به‌کار می‌برند، دشمنان خیلی ریز و خفی و مستور از حواس انسان را که عبارت از میکروبهای آدم‌کش باشد پیدا و محسوس کرده، جلوگیری از استیلای آن می‌کنند. و اگر نتوانند جلوگیری از آن بی‌انصاف‌ها بکنند با تریاقات داخلی بدن رفع سمیت آن‌ها را می‌کنند. و برخی با تدابیر علمیه عملی می‌کنند که شر و ضرر را با خود او دفع و رفع می‌گردد و یا با مثل او او را بی‌اثر می‌کند. حکیم سیاسی هم بر طبق همین تدابیر دقیقه علمی، مراتب داخله و خارجه مملکتی را تشخیص و تبیین نموده، وسایل جلب و دفع خیر و شر آن‌ها را مکملاً مهیا کرده، گاهی اسباب حفظ و حراست وطن از شر دشمن را به‌وسایط دوستی فراهم می‌آورند. برخی مصونیت او را در مخاصمه دیگران می‌دانند و لوازم آن‌ها را فراهم می‌آورند. و مثل این که اطباء دوام حیات و بقای صحت و عروض علت حلول ممات بدن انسان را به‌وسایط ضروریات هفتگانه هوا و آب و غذا و مسکن و ماء‌وی و حرکت و سکون و نوم و یقظه و موءثرات خارجه دانسته، شرایط صحت و سقم آن‌ها را بخوبی می‌دانند که عندالاحتیاج اصلاح نمایند. حکمای سیاسیون هم بالمطابقه دوام و بقای مملکت و دولت و ترقی و تزاید معرفت و ثروت ملت و حدوث ضد این اوصاف را منوط به وجود هیئت وزرای هفتگانه دولت دانسته، اوصاف هرکدام از آن‌ها را تعیین می‌کنند، نه با قرعه و استخاره اکثریت و استشاره منتخب می‌کنند و وکلای ملت و نمایندگان او را کسانی می‌دانند و از اشخاصی اختیار می‌کنند که از تمام اوضاع و احتیاج ایشان بخوبی بصیر و خبیر باشند و از قوه و استعداد مادی و معنوی آنان بطور تکمیل مطلع و مستحضر باشند و دوست و دشمن وطن و صرفه و صلاح اهل او را چنانچه لازم است بسناسند و برای حقوق ایشان بکوشند و هم خود را مصروف به آبادی و استقلال مملکت نموده، و آنی از ثروت و تربیت ملت تعافل نوزد. نه فقط به اکثریت آراء سقیمه و به حکم اوراق خبیثه وسیله انتخاب شوند و به حکم جهالت حکمرانی کنند، و هرچه ورزاه و وکلای بر تهیه و تدارک استعدادات مادی مدافعه و محاربه اعدا مهیا می‌کنند، ایشان بالمضاعف وسایل صلح و مسالمت فیما بین دول و ملل را با تدابیر معنوی سیاسی در حال تعادل نگه می‌دارند. و هرچه بر تجیل و تجملات ظاهری سلاطین می‌افزایند به همان نسبت به داره حریت و مساوات عموم رعایا توسعه می‌دهند.

و از طرف دیگر حد و حقوق طرفین را محدود و ثابت نگاه می‌دارند و ایشان را لازم و ملزوم بلا انفکاک یکدیگر می‌شمارند و سیاست و دیانت را برای محافظه این موازنه ناظم و ناظر عادلانه می‌گمارند.

حمید آقا از استماع این همه شرح و بیان نسبت به فضل و کمال سیاسی میرزا عارف که محض اظهار علم و اطلاع خود ذکر می‌کرد گفت: "جناب میرزا اگرچه جسارت است ولی لازم است که بگویم که جنابعالی از غره ۳۲۴ رمضان تا سلخ ۳۲۵ آن هرچه شما فرمودید و بنده شنیدم اغلب عیب‌گوئی و ایرادگیری بود اگرچه آنهم محض تنبیه غافل بود نه من باب اعتراض به جاهل، ولی با این همه گمانم اینست که برای امثال شما چیز فهم، راهنمایی و چاره‌جویی آن هم در بین این غائله هائله خوش‌آیندتر از عیب‌گوئی ایام گذشته و حالیه باشد و هرچه در این خصوص از قول این چنین شخص حکیم بگوئید از شما می‌پذیرند."

میرزا عارف گفت: "بلی همه این‌ها که می‌گوئید صحیح است و دلیل بر چیز فهمی شماست. ولی از آنجائی که بنده در وقعه مرحوم حاجی وزیر تو را به خوبی شناختم و مکتون خاطرت را دریافتم که چگونه اسباب مرگ آن بیچاره را فراهم آوردی و بچه صغیرش را یتیم گذاشتی و زن جوانش را گرفتی و دارائی او را تصاحب کردی. اکنون می‌ترسم اگر در این خصوص هم از قول حکیم سیاسی چیزی بگویم این دفعه با میهمان ساخته، صاحب‌خانه را در بدر سازی. کشتی نجات وطن را بر وفق خیال خود دچار امواج متراکم طوفان بلا کرده، بدنام کنی. چنانچه در بدو امر گفتم، کسی از من نشنید (رجوع به صفحات ۴، ۵ و ۶ داستان باستان) والا همه‌کس می‌داند که کار نشد ندارد و هیچ درد بی‌درمان نمی‌ماند. اما کو آنکه کار کند و کیست آن که دوا بیاورد و غیرت خود را آشکار کند و گوی سعادت برآید."

اخطار

چون مقصود اصلی از تسوید ۳۲۶ این اوراق فقط مسئله ترک تریاک بود که به واسطه پرداختن به صحبت ارتجاعیون و افیونیون و حکایت حاجی وزیر و حمید آقا و مباحثه مشارالیه با میرزا عارف رشته ماسخن فیه ۳۲۷ گسیخته شد، لذا مختصراً "به عرض آقایان افیونیون می‌رساند که این بنده بعد از طبع و نشر رساله تفننات ثلاثه که چهارده سال است به‌واسطه ممارست و مداومت به این خدمت و بحکم تجربه و امتحان بلیغ، ملکه و مهارت شایانی حاصل کرده و دوائی که در این خصوص استعمال می‌کرده، بحد کمال رسانده و عوارض و لوازم او را درست سنجیده، چنانچه بعضی از آقایان از صدق مراتب معروضه مسبوق می‌باشند اینست که در این موقع باریک به‌عموم مبتلایان

این درد سنگین و به‌صاحیان این مرض ننگین لزوماً "اعلان می‌دارد که هرکس به‌هر نحوی و هر مقداری به‌افیون معتاد باشد بحول‌الله تعالی این بنده بدون مبالغه و اغراق در مدت سه روز با دوی جزئی که هرگز مکیف و مخدری جزء آن نباشد، بلکه اصلاً" مقوی مزاج و مصلح فسادحاصله از مضرت ترک و تریاق واقعی سمیت آن بوده به‌سهولت رفع و ترک آن رامی‌کند که روز به‌روز قوای زایل را عودت می‌دهد و امراض و اعراض ثابت را زایل و خواب و خوراک را زیاد می‌نماید.

پس هرکسی از اهل تهران بخواهد عزم و اقدامی به‌این امر مهم نماید، باید صبح به‌صبح معاینه و عیادت شود که بعد از استعلام از حال سابق و لاحق دستورالعمل داده شود و اگر چنانچه از خارج طهران و از بلاد خارجه ایران رجوع نمایند باید سن و مدت اعتیاد خود را با تعیین قدر معتاد و اوقات و دفعات استعمال و چگونگی خوردن و کشیدن و تزریق مرفین کردن و شیر و نکالی و روح الاجنه بکار بردن را هم معلوم نماید، و ضعف و قوت و علت و صحت مزاج را بنویسد و هرچه بعد از استعمال آن فقدان قوه، یاه و کم میلی به‌غذا و بی‌خوابی و بی‌بوست و یا لینت طبع دست داده و خارش و بی‌حسی جلد عارض شده، کلاً "اشاره نماید و رقت و قلت خون را به‌توسط طبیب خانواده" خود مرقوم بدارد. باید دانست که در اغلب اشخاص زمان ترک تریاک و یا هنگام تقلیل آن نزله ۳۲۸ و عطسه و لینت طبع و گاهی کثرت احتلام و درد استخوان دست می‌دهد. اما اگر موافق دستورالعمل رفتار کنند هرگز این اتفاقات سوء که خیلی مختصر و موقتی است اتفاق نمی‌افتد و الا باید حاضرین، یومیه رجوع کرده اطلاع داده دستورالعمل بگیرند، و غائبین پیش از وقت اظهار کرده، تحصیل‌دوا و تدبیر نمایند. یعنی در جزء دوی ایشان تهیه خواهد شد که زمان لزوم، استعمال نمایند.

اغلب اوقات شخص تریاکی به‌علت جبن و ترسی که تریاک در وجود او احداث کرده، به‌خصوص نسبت به‌ترک آن، آن درجه خوف و هراس و واهمه خیال بر آنها غلبه می‌کند که بر همه نوع ذلت و زحمت متحمل می‌شوند و جرات و جسارت ترک آن را نمی‌کنند و می‌خواهند بسوزند و بسازند. عجب‌تر آن که تریاکی خود را در انتظار خوار و از کار بی‌کار و وامانده روزگار می‌بیند و مانند آدم عاصی و خلاف‌کار خجل و شرمسار شده، می‌خواهد حتی‌الامکان پرده بر روی کار خود بکشد لذا نسبت به‌عمل تریاک دروغ را جایز می‌داند و هرگز مقدار معتاد خود را به‌کسی بروز نمی‌دهد اگر کسی هم بپرسد اعتراف نمی‌کند مگر قدر قلیلی را.

چنانکه مکرر شده است که از تریاکیان خیلی معتبر که خود طبعاً "مایل ترک آن شده به‌من رجوع کرده، هرچه مقدار معتاد را با هزاران توطئه و تمهید پرسیده‌ام بیشتر از ثلث و نصف مقدار خود را نگفته است مگر بعد از چندین مجلس فحس و تجسس معلوم است که در این صورت عمل مختل و معشوش و طبیب و مریض هر دو به‌زحمت می‌افتند و متارکه می‌کنند بدون اینکه طرفین مایل نتایج منتظره خود شوند و دیگران هم اقدام به

ترک آن را بی‌فایده، بلکه مضر دانسته هرگز رجوع و اقدامی نمی‌کنند. باری بعد از همه این مطالب که ذکر گردید ممکن است که شخص قوی‌البنیه و شدیدالقوا به‌اندک همتی و با فی‌الجمله عزم جزمی تریاک زیادی را یک‌دفعه ترک و متروک نماید. هرگز هم انقلاباتی در وجودش دست نداده، ولی این چنین تریاکی با همت نادرالوجود است. اگر هم پیدا شود از مانحن فیه خارج است ولی اشخاصی که مدت متمادی عادی شده، و از قوت و غذا افتاده و خون بدنش رقیق و یا قلیل گشته و ضعیف‌البنیه گردیده، برای آن‌ها ترک دفعی تعریفی ندارد و با تائنی و تدریج کم کردن هم خوب نیست چرا که بعدها آنطوریکه باید بحال بیایند نمی‌آیند و براحتی مستخلص نمی‌شوند. صدمه دیده، مجدداً "شروع و عود به‌عادت اصلی می‌کنند ولی بهترین طرز و تدبیر آنست که این بنده به‌کرات تجربه رسانیده و بعمان منوال عمل کرده‌ام و آن اینست که در مدت سه روز تمام مقدار معتاد را به‌کلی ترک می‌دهم بعد از آن و یا در آن بین به‌نوعی بنیه و مزاج قوت گرفته و رنگ و روئی پیدا می‌کند که مریض و کسانش بلکه گاهی بنده خودم هم تعجب می‌کنم و در انتظار دیگران به‌مثابه معجزه و خارق عادت می‌آید. چنانچه بعضی‌ها چشم‌بندی دانسته، او را می‌ترسانند که به‌این اندازه ترقی و قوت فوری بنیه و مزاج خالی از خطر نخواهد بود.

لذا مصمم است مقداری به‌حضرات اطبای محترم و مجرب تقدیم نماید که در موارد موثقه استعمال فرموده، میزان اثرات سریعه و صحیحه آن را به‌دست آورده، بدانند که این ترکیب هرگز دخلی به‌سایر حبوب و تراکیب مشهوره شایان ندارد که محض منافع شخصی بیچاره مبتلا و معتادان افیون را تزلزل انداخته، از اقدامات خودشان نادم و پشیمان می‌کنند.

بلکه قطع کرده، حکم کنند که این ترکیب تریاق واقعی تریاک و تدبیر بس نافع است برای ترک آن. و برای اجرای این معالجه در تهیه است که اغلب مطالب متعلقه این عمل را روی صفحه‌ای طبع نموده با ظروف دوی جامد و مایع در جعبه گذاشته، حاضر و آماده کرده، محل و مرکز مخصوص او را در تهران و سایر ولایات به‌توسط اطبای محترم و دواخانه‌های معتبر اعلان نماید تا این که طالبان بدانجا رجوع نمایند.

یادداشت‌ها :

- (۱۶) گردیده .
 (۱۷) عنوان کردن ، بیان کردن .
 (۱۸) فعلا " ، به‌طور موقت .
 (۱۹) در جوف چیزی ، بسته‌بندی شده .
 (۲۰) کامیاب ، کامروا .
 (۲۱) می‌دهیم .
 (۲۲) نه‌زیان می‌رساند و نه سود می‌دهد .
 (۲۳) تخم بنگ که از مخدرات قوی است .
 (۲۴) گیاهی است سمی و شبیه به‌تاتوره و بزرالبنج و از آن جوهری سمی می‌گیرند موسوم به‌آتروپین : مردم گیا ، مهرگیا .
 (۲۵) پدید آمدن بیماری .
 (۲۶) تزریق کردن .
 (۲۷) التهاب حاد یا مزمن مخاطی همراه با ازدیاد ترشحات معمولی یا عفونی زکام .
 (۲۸) دو برابر .
 (۲۹) از این رو ، به‌این سبب . مرکب ازل : برای و هذا : این .
 (۳۰) پزشکی که معتقدند که بدن انسان از چهار مزاج : صفا ، سودا ، خون و بلغم ترکیب یافته است .
 (۳۱) ترس .
 (۳۲) فرومانگی .
 (۳۳) پیشوایان دین .
 (۳۴) فرنگی‌مآب‌ها .
 (۳۵) تاء‌مل کردن در چیزی و نگریستن در صفحات آن .
 (۳۶) ازل ازله‌ها ، اول اولها ، زمانی که آن را ابتدا نباشد .
 (۳۷) ناچار ، به‌ناچار ، ناگزیر .
 (۳۸) فروغ تجلی‌بسوزد برم .
 (۳۹) خدا یکی است و او را شریکی نیست .
 (۴۰) ردئیه ، زشت و ناپسند و در اینجا مراد کشیدن تریاک و بکار بردن دیگر مخدرات است .
 (۴۱) داروهای که سبب تعادل قوای غضبیه و شهویه و دیگر قوا می‌شوند .
 (۴۲) مخصوصا " ، به‌ویژه .
 (۴۳) حرارت ذاتی ، گرمی طبیعی ، از آنگاه که زندگی در بدن حیوان پیدا آید آن حرارت در بدن باشد و پس از مرگ برود .
 (۴۴) جمع حظ ، بهره‌ها .

- (۱) آزادی .
 (۲) حفظ‌کننده .
 (۳) محوکننده ، زداینده .
 (۴) خداوند آن را از حوادث نگهدارد .
 (۵) محمد ولی‌خان سپهسالار خلعت‌بری ، پسر حبیب‌الله خان سردار ساعدالدوله تنکابنی ، در اوان جوانی وارد خدمت نظام شد و با طی مراحل سپاهی‌گری به درجه‌ی سرتیپی ارتقاء یافت . افواج تنکابن و مازندران به‌او سپرده شد و ملقب به نصرالسلطنه گردید . از آن پس به‌تدریج مدارج ترقی را طی کرده و امیراکرم ، سردار معظم ، و بالاخره سپهسالار خوانده شد . آداب و رسوم ملی و اجتماعی را محترم می‌شمرد . در سلطنت ناصرالدین‌شان به‌حکومت استرآباد و تصدی ضرابخانه رسید . و در عهد مظفرالدین‌شاه چندبار حکومت یافت . او پس از استبداد صغیر ، تهران را فتح کرد و به‌وزارت جنگ برگزیده شد . مدت یک سال رئیس‌الوزراء بود . در کودتای ۱۲۹۹ دستگیر گردید و پس از چندی با دیگر زندانیان آزاد شد . در سال ۱۳۰۸ شمسی در اثر تاءلمات روحی به‌حیات خود خاتمه داد .
 (۶) قصد می‌کنم .
 (۷) آشکار شدن ، برهنه شدن ، گشاده‌شدن ، پدیدار گشتن .
 (۸) بیماری‌ها .
 (۹) به‌پایان بردن وعده و پیمان ، وفاکردن ، انجام دادن .
 (۱۰) هم‌وافتوری
 (۱۱) نام یکی از محلات قدیم شهر تهران ، واقع در جنب خیابان مولوی کنونی ، در طرفین خیابان ری حالیه . امامزاده معروف به سید اسماعیل نزدیک چاله‌میدان است .
 (۱۲) بازهم ، همچنین .
 (۱۳) چاره‌ی دیگری جز کشیدن تریاک نیست .
 (۱۴) ترس .
 (۱۵) ترسو .

- (۴۵) دود .
- (۴۶) بارخدا یا .
- (۴۷) بالاترین جایها ، ازج آسمان .
- (۴۸) آنچه دلها می خواهد .
- (۴۹) آنچه چشم ها از آن لذت برد . سوره زخرف آیه ۷۱ .
- (۵۰) پناه بر خدا .
- (۵۱) سستی و ناپایداری .
- (۵۲) محدود کردن میزان مصرف آن .
- (۵۳) موزر ، نوعی تفنگ کوتاه ، طیآنچه ، این سلاح در سال ۱۸۷۲ میلادی در آلمان متداول شد و تا سال ۱۹۴۵ در میان ارتشها متداول بود .
- (۵۴) مجاهد در دوران مشروطیت ایران نام کسانی بود که اسلحه به دست می گرفتند و در صف مشروطه خواهان نبرد می کردند .
- (۵۵) مراد دولت قاجاریه و در پایان ، محمدعلی میرزا است .
- (۵۶) تنبلی و سهل انگاری .
- (۵۷) دولت ناپایدار ، دولتی که زود برافتد .
- (۵۸) امیر بهادر درجنگ ، حسین پاشاخان قراباغی ، از امرا و درباریان مظفرالدین شاه و محمد علیشاه قاجار بود و از مخالفان مشروطیت . در زمان مظفرالدین شاه رئیس کشیکخانه خاصه بود . به مرور ایام در عهد محمدعلیشاه به وزارت جنگ منصوب شد و عنوان سپهسالار اعظم یافت و کم کم مقام اول را در دربار یافت و در مخالفت با مجلس و اساس مشروطه و مشروطه خواهان جد تمام ورزید . بعد از فتح تهران به دست مجاهدان وی نیز به سفارت روس پناهنده برد و بعد از خلع محمدعلیشاه تبعید گشت .
- (۵۹) گدائی کردن .
- (۶۰) حاج علی قلی خان ملقب به سردار اسعد فرزند حسین قلی خان ایلخانی بختیاری . وی یکی از سران جنبش آزادیخواهی در انقلاب مشروطین به شمار می رود پدر وی به دست ظل السلطان کشته شد و او پس از مرگ پدر چند سال در زندان به سر برد . پس از رهایی به تهران آمد و با اتابک امین السلطان بستگی پیدا کرد . در سال ۱۳۲۶ ق . وی در پاریس می زیست و به یاری عده ای از ایرانیان آنجا اردوئی تدارک دید و از راه دریا به ایران بازگشت و در جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ ه . ق . وارد تهران شد . وی در کابینه محمد ولیخان سپهسالار اعظم ، وزیر داخله بود . وی در اواخر عمر نابینا شد . سردار اسعد به زبان فرانسوی آشنائی داشت و کتابهایی به قلم او یا به امر او از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شد . سردار اسعد یکی از دو فاتح تهران است . فاتح دیگر سپهسالار تنکابنی است .
- (۶۱) تبعید شده . رانده شده از وطن .
- (۶۲) همت مردان کوهها را از جای می کند .
- (۶۳) میانروی .
- (۶۴) نخست مهم سپس مهم تر : کارها به ترتیب اهمیت انجام گیرد .
- (۶۵) هر کرور برابر پانصد هزار .
- (۶۶) مردم بر دارائیها و جانهای خود تسلط دارند .
- (۶۷) بار دوش ، خیال مرد . کل خاطر : بار خاطر .
- (۶۸) نیکان .
- (۶۹) آتش و نه ننگ ، به آتش می روم و این ننگ را نمی پذیرم .
- (۷۰) امامزاده سید اسماعیل ، از محله های جنوبی تهران امروز است .
- (۷۱) لیلجاق به قولی مخترع ترد است . کنایه از قمارباز ماهر .
- (۷۲) آزاد بودن در انجام آنچه دل می خواهد .
- (۷۳) توشه سفر و مرکوب سفر .
- (۷۴) بوقی به شکل شاخ که درویشان در آن می دمیدند .
- (۷۵) گروهی از صوفیه که مذهبشان شیعه است و بنام سلسله جلالی خاکسار معروفند . درویشان این سلسله لباس مخصوص می پوشند و موی سر و ریش را بلند می — گذارند .
- (۷۶) یکی از ورقهای بازی .
- (۷۷) فراشی که برای احضار سپاهیان و یا گناهکاران و یا طرفین دعوا می فرستادند .
- (۷۸) فوجی را گویند که برای حفاظت لشگر از پس لشگر می آیند .
- (۷۹) جناح راست لشگر .
- (۸۰) جناح چپ لشگر .
- (۸۱) عربی شده نیرنگ ، افسون ، طلسم ، جادو .
- (۸۲) عربی شده زایش ، لوحه مربع یا دایره شکلی برای نشان دادن جای ستارگان در فلک ، برای تعیین طالع کودکی که بدنیا می آید .
- (۸۳) دعاهائی برای حفظ از آسیب بیماری یا اجنه .
- (۸۴) از علوم خفیه ، برای چشم بندی و جادوگری .
- (۸۵) حلقه معرکه کشتی گیران ، نوعی از شکار کردن که مردم بسیاری دور شکار حلقه بسته آن را در میان می گیرند .
- (۸۶) مورد خشم و کینه .
- (۸۷) سرکرده ده هزار سرباز .
- (۸۸) بهره مند ، صاحب غنیمت .
- (۸۹) دشمنی .

- (۱۲۰) مردگان .
 (۱۲۱) بیماران .
 (۱۲۲) بهدقت نگرستن ، دقت نمودن .
 (۱۲۳) مرگ موش .
 (۱۲۴) بر او ، آنچه بر او - هرچه سزای اوست همان باد .
 (۱۲۵) بهجنگ انداختن .
 (۱۲۶) چهارپایان ، بهویژه چهارپایان بارکش .
 (۱۲۷) ترسیده .
 (۱۲۸) گرگان !
 (۱۲۹) محل خیمه و خرگاه ، زمینی که صحرائنشینان خیمه‌های خود را در آن جا می‌زنند .
 (۱۳۰) مراد مردمی است که در دوروثی و نفاق استادند .
 (۱۳۱) افراد نظامی و سربازان .
 (۱۳۲) توده ، ایل و خیمه‌گاه .
 (۱۳۳) فرمانده دههزار سپاهی .
 (۱۳۴) راءى زدن ، صلاح و مصلحت خواستن ، مشورت کردن .
 (۱۳۵) زمین صاف و هموار .
 (۱۳۶) آنچه در شکم و سینه باشد ، از دل و جگر و معده و روده .
 (۱۳۷) پناهگاه .
 (۱۳۸) بلوک ، گروه ، دسته .
 (۱۳۹) فوجی را گویند که برای حفاظت لشگر از پس لشگر می‌آیند .
 (۱۴۰) کار لشگرنویس ، لشگر نویس : صاحب‌منصبی در اعمال دیوانی دولت . دارنده بعضی از مناصب مالیه قدیم ، بعضی از مناصب محاسباتی در زمان قاجاریه .
 (۱۴۱) قریه‌ای است از قریه‌های استرآباد .
 (۱۴۲) میر ابوالقاسم میرفندرسکی از حکما و عرفای عصر شاه‌عباس صفوی است .
 (۱۴۳) حر - مراد حربین یزید ریاحی از شهدای کربلاست .
 (۱۴۴) صاحبان اراده ، مردان با اراده .
 (۱۴۵) ساعدالدوله از القاب نظامی عصر قاجاری بوده و چند تن از خاندان حبیب - الله خان ، پدر محمد ولیخان سپهسالار دارای این لقب بودند .
 (۱۴۶) از رجال اواخر دوره ناصر و رئیس مجاهدین بختیاری و از هواخواهان مشروطیت .
 (۱۴۷) از ریشه برکندن .
 (۱۴۸) مراد پیروان کیش اسماعیلی است به‌بیان مخالفان ایشان .
 (۱۴۹) خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسین ، ملقب به استاد البشر از اعظم

- (۹۰) تندى و عجله و زور و تعدی بر کسی کردن .
 (۹۱) مردم طبقات پائین اجتماع .
 (۹۲) از ریشه برکندن .
 (۹۳) مشروطه طلبان .
 (۹۴) بهاسارت گرفتن مردم .
 (۹۵) غارت و چپاول .
 (۹۶) بجنورد .
 (۹۷) آتش زدن ، سوختن .
 (۹۸) دریدن ، پاره‌کردن .
 (۹۹) حل و فصل کردن امور .
 (۱۰۰) بهغارت برده شده .
 (۱۰۱) فوراً ، بهشتاب .
 (۱۰۲) قور مخفف قوران وازه‌ای است ترکی به‌معنی سلاح و جنگ‌افزار . قورخانه ، اسلحه‌خانه .
 (۱۰۳) شیخ محمد حسین عاملی (منسوب به جیل عامل) معروف به شیخ بهائی ، دانشمند بنام عهد شاه عباس بزرگ . تالیفاتی به‌فارسی و عربی داشته که مجموع آنها ۸۸ جلد می‌شود . مدفن او در مسجد گوهرشاد است .
 (۱۰۴) قلم ، قلم نی .
 (۱۰۵) سختی ، دشواری .
 (۱۰۶) لهجه‌ایست از نسر و نثار : جایی که کمتر آفتاب برسد .
 (۱۰۷) پله‌ها .
 (۱۰۸) بالا رونده .
 (۱۰۹) جمع درک : طبقه پائین جهنم .
 (۱۱۰) پی در پی ، یکی پس از دیگری .
 (۱۱۱) راههای سخت .
 (۱۱۲) راههای تنگ .
 (۱۱۳) گردنه‌ها .
 (۱۱۴) در برابر جیل : جلگه .
 (۱۱۵) تمشک .
 (۱۱۶) خار .
 (۱۱۷) نوعی جوال بزرگ .
 (۱۱۸) آنچه سبب دل‌به‌هم خوردگی شود .
 (۱۱۹) فوراً ، بهشتاب .

رجال قرن هفتم هجری است . او به سال ۵۹۷ در جهرود قم یا طوس متولد شد .
 بهنگام حمله هولاکو خان به قلعه‌های اسماعیلی در نزد رکن‌الدین خورشاه
 اسماعیلی بود . پس از برافتادن اسماعیلیان نزد هلاکو رفت و در فتح بغداد
 حضور داشت . خواجه طوسی در سال ۶۷۲ درگذشت .

۱۵۰) دوری گزیدن ، اجتناب کردن .
 ۱۵۱) آزادیخواهی .
 ۱۵۲) معزالسلطان ، لقب و شهرت عبدالحسین‌خان رشتی از رؤسای مجاهدین گیلان .
 وی در محرم سال ۱۳۲۶ ه.ق . به اتفاق برادران خود و یفرم‌خان ارمنی بر ضد
 استبداد محمدعلی‌شاه قیام کرد . بعد از فتح تهران به اعتدالیون پیوست .

۱۵۳) هنگامه و غوغا ، اجتماع خاصه از مردم ده .
 ۱۵۴) هرکه خودکامگی کند گمراه شود یا هلاک گردد .
 ۱۵۵) پناهنده .
 ۱۵۶) هر ششمی خلع گردد .
 ۱۵۷) علیرضا قاجار ، رئیس ایل قاجار و از رجال اواخر دوره قاجاریه .
 ۱۵۸) منسوب به فغفورعنوان پادشاهان چین ، نوعی چینی نفیس که از چین می‌آوردند .
 ۱۵۹) یا "چیغ" : پرده‌مانندی که از چوب و نیهای باریک سازند و از پیش در خانه
 آویزند .

۱۶۰) غارت شده .
 ۱۶۱) فروش و خرید .
 ۱۶۲) نه ، جواب منفی .
 ۱۶۳) آری ، جواب مثبت .
 ۱۶۴) آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از اکابر علمای امامیه ، در سال ۱۳۵۵ هجری
 قمری در طوس متولد شد . پس از تحصیلات مقدماتی به نجف رفت و در حوزه
 درس شیخ مرتضی انصاری و میرزا محمد حسن شیرازی علم آموخت . و مرجع
 سراسر جهان تشیع شد و به‌خلع محمد علیشاه از سلطنت فتوی داد . آخوند ملا
 کاظم در بیستم ذی‌الحجه ۱۳۲۹ هجری قمری وفات کرد .

۱۶۵) رقم‌زدن ، نوشتن .
 ۱۶۶) صورت ظاهر ، فورمالیته ، مسمائی به‌عمل آید : کاری به‌طور فورمالیته و صورت
 ظاهر انجام شود .
 ۱۶۷) حکایت‌کننده از آنچه پشت آن است .
 ۱۶۸) مطبخ بزرگ .
 ۱۶۹) چوبی که چادر بر روی آن برپا می‌ایستد .
 ۱۷۰) نوعی چراغ نفت‌سوز که لوله‌ای شیشه‌ای دارد و شعله را احاطه می‌کند .

۱۷۱) نوعی چراغ ، شمعدانی که کاسه بلور دارد .
 ۱۷۲) بنای چوبین دو طبقه .
 ۱۷۳) واژگونی ، سرنگونی ، نکس عمل : قصور و کوتاهی در کار .
 ۱۷۴) ملک دولتی ، دهات یا مراتع و اراضی که از زمان سلطنت نادرشاه به دولت تعلق
 یافته و به وسیلهٔ ماء‌موران دولتی اداره می‌شود .
 ۱۷۵) مجموعه غله و خوراک لشگریان و علوفه اسبها و دیگر حیوانات .
 ۱۷۶) شایعات ، حرفهای بیپوده ، خبرهای دروغ و بی‌اصل .
 ۱۷۷) مانع .
 ۱۷۸) آبهای جاری .
 ۱۷۹) نهرهای روان .
 ۱۸۰) بیماری سینه‌پهلو .
 ۱۸۱) مقبرهٔ شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر در سال ۴۳۳ وفات کرده است .
 ۱۸۲) سبزیجات .
 ۱۸۳) دنبلان ، نوعی قارچ که در زیر زمین روئیده می‌شود و به رنگ سرخ تیره است ،
 سماروغ .
 ۱۸۴) نافرمانی .
 ۱۸۵) نوعی گیاه خاردار که مصرف دارویی دارد .
 ۱۸۶) پنج عباسی برابر یک ریال بوده است .
 ۱۸۷) حسابدار متصدی دخل و خرج درآمد و هزینه .
 ۱۸۸) مزدگانی !
 ۱۸۹) نوعی پارچه راه‌راه پشمی یا ابریشمی که با دست بیافند .
 ۱۹۰) کردارهای بد و ناپسند .
 ۱۹۱) واگذار کردن دولت خالصه‌ای از خالصه‌ها یا مالیات قریه‌ای را به یکی از نوکران
 خود در ازاء مواجب او در تمام عمر .
 ۱۹۲) خستگی ، ملالت .
 ۱۹۳) آماری ، از روی آمار .
 ۱۹۴) فرشی که به‌هنگام خفتن زیر اندازند . مراد زوجه است .
 ۱۹۵) چائی پر رنگ که قاشق درون استکان از زور پیرنگی جای دیده نشود .
 ۱۹۶) بیماری‌ها .
 ۱۹۷) راحت و تن‌آسائی و سکون .
 ۱۹۸) بنابراین .
 ۱۹۹) باهم .
 ۲۰۰) زیرک .

۲۵۱) باهوش .
 ۲۵۲) امروز می‌گوئیم : عادت دارم ، معتادم .
 ۲۵۳) در کنار گرفتن ، پرورش دادن کودک ، دایگی .
 ۲۵۴) فرزندی که خود زائیده باشد .
 ۲۵۵) آگاه کردن .
 ۲۵۶) فاصله زمانی میان دمیدن سپیده و دمیدن خورشید .
 ۲۵۷) کنایه از اسباب عیش و خوراک و پوشاک است .
 ۲۵۸) شکل و روی و صورت مردم ، هیأت .
 ۲۵۹) پوشیدگی ، خفا ، پنهانی .
 ۲۱۰) کامروا .
 ۲۱۱) صفت زرسازی و کیمیاگری .
 ۲۱۲) جیوه .
 ۲۱۳) فیض خواستن .
 ۲۱۴) چون چیزی فراوان شود ارزان شود .
 ۲۱۵) جمع تکیه ، خانقاه و منزل دراویش و فقرا و جایی که در آن به دراویش طعام دهند .
 ۲۱۶) جمع زاویه ، اطاقی در خانقاه یا جای دیگر که به خلوت و ریاضت شیخ یا فقرا اختصاص داده می‌شود .
 ۲۱۷) کمترین چیزی که می‌شود به آن قناعت کرد .
 ۲۱۸) زمینه به دست آوردن ، استفسار کردن .
 ۲۱۹) آنچه امروز مطب می‌گویند .
 ۲۲۰) رکود کار بازرگانی .
 ۲۲۱) خدا آن را از حوادث نگهدارد .
 ۲۲۲) هول‌انگیز ، وحشتناک .
 ۲۲۳) امید قطع شده .
 ۲۲۴) میانه‌روی در خرج .
 ۲۲۵) عاقبت‌اندیشی .
 ۲۲۶) امروز می‌گوئیم به‌انجام نمی‌رساند .
 ۲۲۷) از آرامنه ترک . در شهر گنجه متولد شد و در سال ۱۳۱۷ به‌ایران آمد . ابتدا در قراچه‌داغ آموزگار بود . در سال ۱۳۱۹ به تبریز و از آنجا به قزوین و رشت رفت و در رشت به‌کوره‌پزی و بنایی پرداخت و ضمناً وارد جمعیت آرامنه بد نام "دانشاکسیون" گردید . در سال ۱۳۲۶ زمانی که در گیلان شورش پدید آمد از طرف جمعیت مزبور ، ماء‌مور همکاری با انقلابیون گردید . پس از فتح پایتخت ،

۲۲۸) رساندن ، فرستادن .
 ۲۲۹) دفتر پاک‌نویس مطالب .
 ۲۳۰) کارهای بد .
 ۲۳۱) خستگی .
 ۲۳۲) کوبیدنهای نبض ، زدن نبض .
 ۲۳۳) آنچنانکه سزاوار و شایسته است .
 ۲۳۴) شکل و روی مردم ، هیأت ، در پزشکی عبارتست از حال جسد در فربهی و لاغری و سستی و سختی و اعتدال .
 ۲۳۵) پیچ خوردن روده‌ها بر یکدیگر .
 ۲۳۶) روده‌ها .
 ۲۳۷) چین‌خوردگیهای معز .
 ۲۳۸) ترساندن ، برحذر داشتن .
 ۲۳۹) اظهار شگفتی کردن .
 ۲۴۰) اهل اصطلاح ، درس خوانده .
 ۲۴۱) فرنگی‌مآب .
 ۲۴۲) کتابی در طب از اسماعیل جرجانی متوفی به‌سال ۵۳۱ هـ.ق . مؤلف این کتاب را به‌نام قطب‌الدین محمد خوارزمشاه نوشته است . ذخیره اولین دایره‌المعارف طبی است .
 ۲۴۳) یوهان لویی شلیمر هلندی از معلمان مدرسه دارالفنون . او در سال ۱۸۳۹ در لیدن فارغ‌التحصیل شد . در سال ۱۸۵۱ به‌ایران آمد و به‌درمان بیماران پرداخت . شلیمر نزدیک به ده سال از ۱۲۷۴ تا ۱۲۸۳ هجری قمری در دارالفنون به‌تدریس طب اشتغال داشت . از آثار اوست : زینة‌الابدان و قواعد الامراض . شلیمر در سال ۱۸۸۰ میلادی برابر با ۱۲۷۹ هجری قمری در تهران درگذشت .
 ۲۴۴) بارد : سرد ، و یابس : خشک .
 ۲۴۵) میرزا ابوالقاسم بن ملا محمد حسن گیلانی معروف به‌میرزای قمی که در سال ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۳ هـ.ق . وفات کرده است . او از علمای معروف فقه و اصول است . در چاپلق متولد شعولی پدرش از مردم گیلان بود . میرزای قمی در قم سکونت گردید و در عصر خود مرجع تقلید شیعیان بود . از آثار مشهور او قوانین الاصول است .
 ۲۴۶) معرب گند ، تخم .

- (۲۴۷) یا بادستر، حیوانی است آبی که در خشکی هم می‌تواند زندگی کند. شبیه است به‌سگ آبی و تخم‌های آویخته دارد.
- (۲۴۸) پوست کنده.
- (۲۴۹) بالنگری صحرائی، قرنفل بستانی.
- (۲۵۰) آتشدان حمام، گلخن.
- (۲۵۱) بلعم‌ها.
- (۲۵۲) انار شیرین و انار ترش.
- (۲۵۳) گشودن.
- (۲۵۴) جمع سده، گرفتگیها چون گرفتگی بینی و روده.
- (۲۵۵) بوی بد.
- (۲۵۶) چرکی که از جراحت بیرون بیاید.
- (۲۵۷) زیرکی.
- (۲۵۸) کسی را به‌زور دلیل مجاب کردن.
- (۲۵۹) نزاع در مسئله علمی نه برای اثبات حقیقت بلکه برای الزام طرف مقابل.
- (۲۶۰) بهبود از بیماری.
- (۲۶۱) آنکه نزدیکتر است جلو آن را که دورتر است می‌گیرد.
- (۲۶۲) راز، ضمیر.
- (۲۶۳) بی‌آرام شدن و جنبیدن.
- (۲۶۴) از درد به‌خود پیچیدن.
- (۲۶۵) خواستگاری.
- (۲۶۶) اسباب ششگانه.
- (۲۶۷) خواب.
- (۲۶۸) بیداری.
- (۲۶۹) خارج شدن فضولات از بدن چون بول و عرق و قی و خروج بلعم، در مقابل احتیاس.
- (۲۷۰) آنچه امروز مواقع و اوقات می‌گویند.
- (۲۷۱) بیمار کننده.
- (۲۷۲) برکننده.
- (۲۷۳) شفا دهنده.
- (۲۷۴) نیکو.
- (۲۷۵) بد و ناپسند.
- (۲۷۶) خون آمدن از بینی.
- (۲۷۷) جمع نقطه، جوش!

- (۲۷۸) جوشها.
- (۲۷۹) ادرار آور.
- (۲۸۰) جفا گرفته.
- (۲۸۱) خضاب شده.
- (۲۸۲) کلفتی پوست.
- (۲۸۳) قی آور.
- (۲۸۴) مراد بند شلوار است.
- (۲۸۵) سوخته، استخوان به‌طرزی خاص.
- (۲۸۶) دکتر تولوزان در جزیره موریس به‌دنیا آمده بود و تحصیلات خود را در وال دوگراس انجام داده بود. وقتی به‌ایران آمد هم طبیب ناصرالدین‌شاه بود و هم در مدرسه دارالفنون درس می‌داد. از آثار اوست زبدة‌الحکمه و بدایع‌الحکمه و رساله‌ای در طب.
- (۲۸۷) نادان، احمق.
- (۲۸۸) پیامبری پس از من نیست.
- (۲۸۹) امروز برای شما دین شما را کامل کردم.
- (۲۹۰) آراسته.
- (۲۹۱) دین محمد (ص) تا روز قیامت همچنان ادامه دارد.
- (۲۹۲) اشاره شده است به: "انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی".
- (۲۹۳) کسی که بهاو اقتدا کنند.
- (۲۹۴) گاوبان، گاوجران.
- (۲۹۵) ورزشکار.
- (۲۹۶) مالی است که دولت اسلامی از اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی) با تعهد ایشان به‌شرایط ذمه می‌گیرد.
- (۲۹۷) حسن صباح، مؤسس فرقه اسماعیلیه الموت. او در سال ۴۶۴ ه.ق. به‌مصر رفت و بالمستنصر بالله خلیفه فاطمی دیدار کرد. در سال ۴۸۳ ه.ق. بر قلعه الموت دست یافت. حسن صباح در سال ۵۱۸ ه.ق. وفات کرد.
- (۲۹۸) حیدری یا میر حیدری یا حیدریان نام دسته‌ای در مقابل دسته نعمتی، که با دسته اخیر در عهد صفویه و قاجاریه در اکثر شهرهای ایران رقابت و نزاع مستمر و شدید داشته‌اند منشاء منازعات دائم و مستمر این دو فرقه به‌درستی معلوم نیست و ظاهراً "از رقابت‌های دیرین دسته‌های عیاران و جوانمردان و بعدها لوطی‌ها و مشدیهای محلات مختلف هر شهر باید ریشه گرفته باشد. دسته حیدری بنا بر مشهور منسوب است به قطب‌الدین حیدر از مشایخ صوفیه و دسته نعمتی انتساب به شاه نعمت‌الله ولی دارد.

- (۲۹۹) دنیای جدید ، نامی که به سرزمین آمریکا می دادند .
- (۳۰۰) بازگشت بیماری .
- (۳۰۱) آبهای روان .
- (۳۰۲) نمو کننده .
- (۳۰۳) چیزها به ضد هایشان شناخته می شوند .
- (۳۰۴) هر که خودکامگی کند گمراه شود یا هلاک گردد .
- (۳۰۵) هر که در کارها مشورت کند رهائی یابد .
- (۳۰۶) موانع .
- (۳۰۷) نام سابق شهر لنینگراد که پایتخت کشور روسیه تزاری بود .
- (۳۰۸) فشار .
- (۳۰۹) بیدار کردن .
- (۳۱۰) قانون و واژه‌ای است از روسی گرفته شده .
- (۳۱۱) ساخته شده در طبیعت ، جیلی ، طبیعی .
- (۳۱۲) بندگی .
- (۳۱۳) دودلی .
- (۳۱۴) همدست و هماهنگ کردن .
- (۳۱۵) شفا یافتن از بیماری .
- (۳۱۶) ترساندن ، بر حذر داشتن .
- (۳۱۷) سرمای بیرزن و آن هفت روز است از ۲۵ یا ۲۶ اسفند تا دوم فروردین .^۴
- (۳۱۸) گلها و شکوفه‌ها .
- (۳۱۹) ریسمان محکم .
- (۳۲۰) کشاورزی .
- (۳۲۱) رستگاری .
- (۳۲۲) سیاست .
- (۳۲۳) مربوط به درمان شناسی .
- (۳۲۴) روز اول هر ماه قمری .
- (۳۲۵) روز آخر هر ماه قمری .
- (۳۲۶) سیاه کردن .
- (۳۲۷) آنچه در آن هستیم ، مطلبی که درباره آن گفتگو می کردیم .
- (۳۲۸) زکام ، آبریزی بینی .